



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آبان ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

موضوع جزئی: مسئله شانزدهم - ادله قول به عدم وجوب خمس در عینی که از محل حاجت خارج شده (دلیل چهارم) مصادف با: ۹ صفر ۱۴۳۸

جلسه: ۲۳

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تاکنون سه دلیل بر عدم وجوب خمس نسبت به عینی که از محل حاجت شده اقامه شد. این ادله اجمالاً دلالت بر مدعا می‌کند.

دلیل چهارم (محقق خویی)

دلیل چهارم دلیلی است که مرحوم آقای خویی به آن استدلال کرده اند. این دلیل دو بخش دارد؛ بخش اول آن تقریباً همان مطلبی است که مرحوم آقای حکیم در دلیل دوم گفتند. ولی بخش دوم متفاوت است با آنچه که ایشان در دلیل سوم گفتند. نسبت دلیل دوم و دلیل سوم که صاحب مستمسک به آن استناد کردند یک نسبت طولی است چون در دلیل دوم فرمودند ادله استثناء اطلاق زمانی دارد. منظور از اطلاق زمانی این است که وقتی مؤونه از ادله عامه وجوب خمس خارج می‌شود، این خروج به نحو تخصیص افرادی است یعنی افراد مؤونه از حکم عام وجوب خمس در فائده خارج شده‌اند اما از نظر زمانی و احوالی اطلاق دارد؛ به این معنا که آن چیزی که به عنوان مؤونه خارج شده به نحو مطلق خارج شده است. چه در زمان مؤونه بودن و چه در زمانی که از محل حاجت خارج شود، چه مادامی که مؤونه هست و چه زمانی که مؤونه نیست؛ اما در دلیل سوم فرمودند سلّمنا دلیل استثناء مؤونه اطلاق زمانی نداشته باشد، دلیل خمس هم اطلاق زمانی ندارد؛ آنوقت یک راهی را برای اثبات عدم اطلاق زمانی دلیل خمس بیان کرده اند. مرحوم آقای خویی در بخش اول استدلالشان تقریباً همان مطلبی که آقای حکیم در دلیل دوم گفته اند را بیان می‌کند؛ حرف آقای خویی در بخش اول این است که تخصیص مؤونه و خروج مؤونه از حکم وجوب خمس در همه فواید، تخصیص افرادی است. به عبارت دیگر به نظر ایشان دلیل استثناء اطلاق زمانی دارد. لذا ما بخش اول استدلال مرحوم آقای خویی را دیگر ذکر نمی‌کنیم چون مطلب تازه ای نسبت به دلیل دوم ندارد.

اما بخش دوم بیان مرحوم آقای خویی بر فرض عدم اطلاق زمانی در ادله استثناء است. اینجا سخن ایشان با دلیل سوم مرحوم آقای حکیم متفاوت می‌شود چون آقای حکیم بر فرض اینکه اطلاق زمانی در دلیل استثناء نباشد، از یک راه می‌گوید دلیل خمس اطلاق زمانی ندارد. ولی ایشان با اتکا به یک مطلب اصولی، یک راه دیگری را طی می‌کنند و لذا می‌فرمایند: «و مع التنازل عن هذا البیان» یعنی بر فرض اینکه از مسئله تخصیص افرادی مؤونه کوتاه بیایم و بگوییم ادله استثناء اطلاق زمانی ندارند «و تسلیم کون الخروج بلحاظ الزمان» و بپذیریم که این خروج مؤونه به لحاظ زمان است ولی در عین حال باز هم وجوب خمس ثابت نمی‌شود. چرا؟

ایشان این مسئله را بر یک مطلب و مبنایی در علم اصول مبتنی می‌کند و می‌فرماید ما در علم اصول گفته‌ایم که اگر عام یا مطلقی داشته باشیم و یک مخصص زمانی وارد شود، یعنی در مقابل دلیل عام، یک دلیل خاص بیاید که فردی را برای یک زمانی از عموم عام خارج کند، (مخصص را زمانی بدانیم نه افرادی)؛ اینجا زمان به دو نحو می‌تواند ملاحظه شود:

یک احتمال این است که بگوییم زمان مفردیت دارد به این معنا که خودش فرد درست می‌کند؛ یعنی هر زمانی فرد مستقلی در مقابل زمان دیگر است؛ کان به واسطه این زمان افراد مستقل پدید می‌آید و حکم عام به عدد زمانها انحلال پیدا می‌کند و برخی از آنها خارج می‌شوند. پس درست است که تخصیص افرادی نیست و ازمانی است ولی یحتمل زمان به نحو فردیت لحاظ شود. نتیجه لحاظ زمان به نحو فردیت این است که ما در ماعدای قدر متیقن از تخصیص رجوع به عموم عام کنیم، یعنی اگر مثلاً حکم عام برای صد زمان ثابت شده و از این عام، ده زمانش یقیناً خارج شده. اگر ما شک کنیم آیا یک زمان دیگری هم خارج شده یا نه، در اینجا باید به عموم عام رجوع کنیم. این بنابر این است که ما زمان را به نحو فردیت یا قیدیت لحاظ کنیم.

احتمال دیگر این است که این زمان به لحاظ ظرفیت مورد توجه قرار گیرد. یعنی زمان قید نباشد بلکه ظرف باشد بلکه طبق این احتمال، دیگر هر زمانی یک فرد مستقلی برای حکم عام نیست و حکم عام به عدد ازمان انحلال پیدا نمی‌کند. اگر ما زمان را ظرف بدانیم نه قید، در این صورت برای هر فردی از افراد عام، یک حکم مستمری که برای همه زمانهاست، ثابت می‌شود چون فرض این است که زمان ظرف است. طبق این احتمال اگر ما نسبت به زائد بر قدر متیقن تردید کنیم، اینجا جای تمسک به عام نیست، علتش هم این است که در جایی که زمان قید باشد، شک ما در خروج زمانی از حکم عام، شک در تخصیص زائد است و در جایی که شک در تخصیص زائد کنیم، به اصالة العموم رجوع می‌کنیم. مثلاً ما اگر شک کنیم آیا به غیر از علمای فاسق، علمای فلان منطقه هم از عموم اکرم العلماء خارج شدند یا نه؟ اینجا رجوع به عموم اکرم العلماء می‌کنیم و حکم وجوب اکرام را شامل افراد مشکوک می‌کنیم اما اگر زمان ظرف شود، اینجا دیگر شک در تخصیص زائد نیست. مثلاً اگر گفته فاسق را روز شنبه اکرام نکن و زمان را ظرف بدانیم نه قید، اینجا جای رجوع به عام نیست چون اصلاً شک در تخصیص زائد نیست که بخواهیم به عموم عام رجوع کنیم. به عبارت دیگر عدم اکرام فاسق در روز یکشنبه همان استندامه حکم مخصص است. یعنی همان حکمی است که برای روز شنبه نسبت به فاسق ثابت شده بود.

پس به نظر مرحوم آقای خوئی اگر یک عام یا مطلقی داشتیم و این عام یا مطلق، تخصیص زمانی یا تقیید زمانی خورد، اینجا یحتمل زمان قید باشد که در این صورت هر زمانی خودش می‌شود یک فرد مستقل، اینجا زمان، مفرد (یعنی فرد درست کن) است. هر یک از افراد خاص در هر زمانی خودش یک فرد است؛ لذا یک فرد به لحاظ زمانهای متعدد تبدیل می‌شود به ده‌ها فرد. در این صورت اگر ما در خروج این فرد در یک زمانی شک کنیم، رجوع به عموم عام می‌کنیم. اما اگر زمان را ظرف بدانیم، در صورت شک در خروج این فرد در یک زمانی، دیگر جای رجوع به عام نیست چون از بقاء حکم خاص در زمانهای دیگر، تخصیص زائد لازم نمی‌آید. ایشان معتقد است که زمان مفرد نیست. زمان قید نیست. اگر عامی باشد در مقابلش یک مخصص زمانی بیاید، جای تردید نیست که اینجا زمان مفردیت ندارد، زمان قیدیت ندارد، بلکه زمان

ظرفیت دارد. (البته این مسئله در علم اصول محل بحث است). به نظر مرحوم آقای خوئی اگر هم شک کنیم این حکم در زمانهای بعدی هم ثابت است یا نه؟ می‌گوییم حتماً ثابت است؛ و لذا نمی‌توانیم این را در دایره عام ببریم و بگوییم این تخصیص نخورده.

سؤال:

استاد: ایشان بر این اساس می‌فرماید که دلیل عام وجوب خمس را در همه فوائد ثابت کرده. در مقابل، دلیل مخصص داریم «الا فی المؤمنه». فرض هم کنیم «الا فی المؤمنه» اطلاق زمانی ندارد و مقید است به مؤونه سال. چون اصلاً فرض مرحوم آقای خوئی این است که چیزی در سال اول مورد حاجت بوده و در سال دوم به کلی از مورد حاجت خارج شده، پس کأن این مؤونه برای یک سال از دایره عام خارج شده. اینجا با توجه به آن مسئله اصولی که «إذا کان هناک عامٌ او مطلقٌ و قد ورد علیه مخصص [یا مقید] زمانی» اینجا ما یقین داریم این عین، سال اول به عنوان اینکه مؤونه بوده، دیگر خمس ندارد. چون از حکم عام وجوب خمس خارج شده، حال در سال دوم اگر بخواهیم همان حکم خاص را برایش ثابت کنیم، هیچ اشکالی ندارد چون «سنة» برای مؤونه ظرف است نه قید. اگر مؤونه در سال اول خارج شد، و شک داریم مؤونه برای سال دوم هم خارج شده یا نه، نمی‌توانیم از باب شک در تخصیص زائد رجوع به عام کنیم و بگوییم این خارج نشده. اصلاً مسئله اینگونه نیست چون اگر زمان ظرف باشد، برای برای بقاء حکم عدم خمس در مؤونه برای سال دوم، ما مشکلی نداریم. ادامه خروج مؤونه از حکم خمس در سال دوم در واقع یک تخصیص زائدی نیست تا بگوییم در موارد شک در تخصیص زائد باید به عام رجوع کنیم. اصلاً اینجا جای تمسک به عام نیست. اگر زمان ظرف باشد، همانطوری که سال اول خارج شده بود، سال دوم هم ولو مؤونه نیست، باز بر همان خروج از حکم عام باقی می‌ماند. چون دلیلی نداریم بعد از اینکه از حکم عام خارج شد، دوباره برگردد داخل عموم عام، ما دلیلی بر دخول فرد بعد از خروجش از عام نداریم. بله! اگر شک در تخصیص زائد داشتیم می‌گفتیم به عموم عام رجوع کنید. ولی اینجا اصلاً تخصیص زائد نیست.

به هر حال این مؤونه در سال دوم خمس دارد یا نه؟ اصل برائت اقتضا می‌کند که خمس نداشته باشد^۱.

این بیان مرحوم آقای خوئی است که عرض شد بر فرض عدم پذیرش اطلاق زمانی در دلیل استثناء است همان طور که اشاره شد این قسمت فرمایش ایشان با استدلال مرحوم آقای حکیم تفاوت می‌کند و الا در بخش اول تقریباً همان مطلبی را که آقای حکیم در دلیل دوم گفتند، ایشان هم همان را بیان کرده و مطلب اضافه ای ندارد و خلاصه‌اش این است که در اینجا دلیل استثناء اطلاق زمانی دارد لذا تخصیص، یک تخصیص زمانی است و این مطلب با دلیل دوم فرقی نمی‌کند بلکه فرق در مطلبی است که در اینجا عرض کردیم که آقای خوئی به استناد این مبنای اصولی می‌فرماید عینی که از محل حاجت خارج شود، خمس ندارد.

بحث جلسه آینده: بیان چند اشکال به نظر آقای خوئی.

^۱. مستند العروة، کتاب الخمس، ج ۲۵، ص ۲۶۲ و ۲۶۳

اهمیت زیارت امام حسین (ع)

با توجه به نزدیک بودن اربعین سید الشهداء (ع)، یک روایتی از امام صادق (ع) عرض می‌کنم. این روایت در رابطه با کسانی است که با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) می‌روند. البته این مطلق است و برای خصوص اربعین نیست ولی در ایام اربعین بخصوص این یک اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. اربعین یک مسئله چند وجهی شده است، هم فی نفسه زیارت امام حسین است و هم یک مانور قدرتی برای شیعه است و هم یک اجتماع عظیمی است که می‌تواند آن اجتماع برای همه دنیا پیام داشته باشد البته به شرطها و شروطها که جای خود دارد، البته باید توجه داشت که مسئله درس و بحث و اشتغالات علمی هم مهم است؛ دعا، زیارت عمل به مستحبات خوب است ولی کسی نمی‌تواند بخاطر زیارت و اعمال مستحب، از درس و بحث جدا شود. کسی گمان نکند که اگر در اکثر ایام هفته به مجالس روضه برود و درس را رها کند، این برایش درجات بالاتری می‌آورد تا تحصیل؛ در مورد اعمال شب قدر می‌گویند یک ساعت مذاکره علمی از بسیاری از اعمال دیگر افضل است، البته آن مذاکره علمی که معرفت انسان را بیشتر کند و انسان را به خدا نزدیکتر کند. تردیدی نیست که ما به هر جایی که بخواهیم برسیم باید با توسل به اهل بیت باشد. اگر قرب به خدا بخواهیم پیدا کنیم باید به اهل بیت توسل پیدا کنیم چراکه اهل بیت واسطه در عروج ما هستند همانطور که واسطه در وجود ما هستند. اینکه این وساطت یعنی چه یک معنای مهمی دارد، ما هر چه داریم به برکت اهل بیت داریم. این درسها به برکت اهل بیت است. گریه بر مصیبت‌های اهل بیت و سید الشهداء باعث توفیق ما است ولی هر چیزی در حد و اندازه خود. اگر امر دائر شود در شب درسی بین درس خواندن و به مجلس روضه رفتن، قطعاً اهل بیت به این راضی نیستند که چندین ساعت وقت خود را در مجلس روضه بگذاریم، بلکه باید جمع بین این دو جمع کنیم. یعنی هم درس بخوانیم و هم مقداری به مجلس روضه برویم که به درس و بحث ما لطمه نزد. به هر حال باید دقت کرد نباید ضرورت فراگیری علوم دینی و اسلامی، تحصیل علم دین، فدای مورد دیگر شود.

امام صادق در این روایت چند اثر برای زیارت امام حسین با پای پیاده نقل می‌کنند. ۱- هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته می‌شود. ۲- هر قدمی که بر می‌دارد یک گناه از او محو می‌شود. ۳- یک درجه مرتبه اش را بالا می‌برد. ۴- وقتی به زیارت امام حسین رفت، حق تعالی دو فرشته را مأمور می‌کند که آنچه که به عنوان خیر از دهان او خارج می‌شود را بنویسند و آنچه شرّ است را ننویسند. ۵- وقتی هم از زیارت برمی‌گردد، فرشتگان با او وداع می‌کنند و به او می‌گویند ای ولیّ خدا! گناهایت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا، حزب رسول خدا، حزب اهل بیت هستی. یعنی کسی که در این مسیر می‌رود، از اولیاء خدا می‌شود، وارد حزب و اردوگاه خدا و پیامبر و اهل بیت می‌شود. بعد فرشتگان به او می‌گویند به خدا قسم هرگز تو آتش را نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و طعمه آتش نخواهی شد.^۱

دقت کنید که چند اثر برای زیارت امام حسین با پای پیاده ذکر شده است. به اضافه این وجهی که امروز پیدا کرده و تبدیل شده به یک چیزی مثل حج برای شیعیان. این اقتدار پیروان اهل بیت را نشان می‌دهد.

^۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۳۴.

فقط یک نکته را باید دقت بفرمایید؛ آنچه گفته شد شرط دارد. من این را به استناد یک روایت از امام کاظم عرض می‌کنم. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «أدنی ما یتاب به زائر ابي عبدالله (ع) بشط الفرات... أن یغفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر»^۱ کمترین ثوابی که برای زائر ابي عبدالله (ع) وجود دارد این است که گناهان گذشته و آینده او پاک می‌شود ولی شرط دارد. «إذا عرف حقه و حرمته و ولایت» اینگونه نیست که بدون معرفت حق و حرمت و ولایت اهل بیت، انسان به این درجات برسد. لکن «إذا عرف حقه و حرمته و ولایت» یعنی چه؟ این خیلی از موقعیت‌ها را متفاوت می‌کند. آیا می‌شود کسی تحت ولایت امام حسین باشد ولی اهل ظلم و بدگویی و تهمت باشد؟ اینها واقعیت‌هایی است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. کسی تحت ولایت امام حسین است که حسینی شده باشد. حالا به اندازه خودش. ما قطعاً نمی‌توانیم به اندازه آنها باشیم. حسینی شدن و رنگ و بوی حسینی پیدا کردن و قرب به خدا و امام حسین به این است که ما حداقل خودمان را به آن اسماء و صفات خداوند نزدیک کنیم. قبلاً هم عرض کردم که خداوند طبق بعضی روایات ۹۹ و بعضی دیگر ۳۶۰ اسم و صفت دارد. قرب به خدا قطعاً این است که ما در این اسماء و صفات به خدا نزدیکتر شویم. هرچه نزدیکتر شویم، أرح و أجرمان بیشتر می‌شود. معرفت حق امام حسین و حرمت امام حسین و ولایت امام حسین هم به همین است. ما باید به امام حسین از نظر روح و شخصیت و خلق و خوی نزدیک شویم و این لازمه اش این است که ما اینها را بشناسیم. بشناسیم که امام حسین که بود و چه کرد تا بتوانیم حداقل در آن مسیر باشیم و هم‌رنگ او بشویم.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱. مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۳۶. کامل الزیارات، ص ۱۳۸.